

نشست مجازی

نشست مجازی



**بررسی اقدامات شاخص مردمی،
بررسی جوانب حضور مردم در
خیابان‌ها و استمرار آن**

رئیس پژوهشکده باقرالعلوم



مسئول طرح میز خدمت



ساعت ۱۶:۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايه اميرالمومنين و الأئمه المعصومين، عرض سلام و ادب و احترام خدمت همه عزيزان و همراهان نشست خيابان. ميلاد باسعادت حضرت موسى بن جعفر (عليه السلام) را تبريك عرض مي كنم. ان شاء الله همه عزيزان مشمول دعای خير حضرت شوند. همچنين ايام گذشته غدير را تبريك عرض مي كنم، ان شاء الله همگی شامل عنايات حضرت اميرالمومنين (عليه السلام) شويم.

ابتدا نشست خيابان را معرفي كنم، شايد دوستانی كه اخيرا و به تازگی به جمع ما اضافه شدند آشنایی نداشته باشند. سپس در خدمت مهمان بزرگوارمان باشيم. نشست خيابان از آنجایی به وجود آمد كه مردم شريف ايران از اولين روز جنگ تحميلي در خيابان ها حاضر شدند و ميدان خيابان را به فضای رسمي کشور اضافه کردند. قبلا فضای اداري، مدیریتی و دیپلماسی کشور اينطور بود كه دو ضلع داشت؛ دیپلماسی و میدان. اين حضور پررنگ مردم در خيابان موجب شد يك ضلع سوم به نام خيابان به اين اضلاع اضافه شود كه بر روی تصميمات میدان و دیپلماسی اثرگذار است. الحمد لله حضور پرشكوه مردم ادامه داشت و امشب وارد نود و هشتمين شب حضور مردم در خيابان ها هستيم، ديگر داریم به صد شب مي رسيم. يعني حدود سه ماه و اندي است كه مردم میدان را ترك نکردند و پای كار انقلاب اسلامي بودند، هستند و خواهند بود.

هدف ما در نشست خيابان آن است كه ظرفيت حضور مردم را تبليغ كنيم و ایده ها و اقدامات موثري كه توسط فعالين فرهنگی اجتماعی و حلقه های میانی در سطح میادین صورت گرفته را پوشش دهيم.

هفته گذشته در خدمت سه الگو بوديم كه هم در میادین خدمت می کردند و هم اقداماتشان متناسب با فعالیت های غدير بود. هفته های گذشته نیز در خدمت عزيزانی بوديم كه توانسته بودند در همین تجمعات اقدامات و ابتكارات خوبی را انجام دهند و الگوی خودشان را در سطح شهر خودشان و حتی در سطح کشور پخش و تكثر كنند.

اين جلسه هم در خدمت یکی ديگر از اين بزرگواران هستيم كه موثرند و در حال انجام اقدامات خوبی در سطح میدان هستند. در خدمت آقای سلطانی مسئول طرح «ميز خدمت» هستيم.



ما در کانال و سایت حرکت محتوای صوتی، تصویری و متنی جلسه را در اختیار عزیزان قرار می‌دهیم و می‌توانید استفاده کنید. ابتکار دیگری که مدرسه حرکت توانست انجام دهد این است که قبل از اینکه در خدمت دوستان باشیم، تیم جمع‌آوری اطلاعات و تیم مصاحبه‌کننده مدرسه حرکت از این دوستان مصاحبه گرفته و طرح‌شان هم در سایت مدرسه حرکت ثبت شده که بعد از نشست لینک طرح و تجربه دوستان در اختیار بزرگواران قرار می‌گیرد.

آقای سلطانی ان شاء الله از بیانات شما بهره‌مند شویم. سلام علیکم ورحمه الله.

آقای سلطانی: خدمت همه بزرگواران سلام عرض می‌کنم، تقدیر و تشکر از دوستان مجموعه حرکت که زمینه و بستر برگزاری چنین برنامه‌هایی را فراهم کردند. در خدمتم.

سلامت باشید، از شما خیلی متشکرم که وقت گذاشتید، ابتدای امر کلّیتی از طرح میز خدمت بگویید، چه شد که دغدغه آن در ذهن شما به وجود آمد و توانستید این ایده را عملیاتی کنید؟ ان شاء الله بعد از آن سوالات را از محضرتان می‌پرسم.

بسم الله الرحمن الرحيم، از ابتدای جنگ رمضان قرارگاه‌های مختلفی در سطح کشور شکل گرفت. بعضی از قرارگاه‌ها شهری بودند و بعضی منطقه‌ای. ما به عنوان جمعی از فعالین فرهنگی منطقه طبرسی شمالی مشهد با گذشت چند روز از تجمعات خیابانی احساس کردیم در کنار تجمع و حضور در خیابان نیاز است خود تشکلات در خیابان فعال شوند. اگر بنا باشد تشکل در محله فعالیت نداشته باشد و صرفاً در خیابان حضور داشته باشد شاید خیلی وضعیت ایده‌آل ما نباشد.

بعد چند جلسه‌ای که همراه با فعالین فرهنگی برگزار کردیم، سوال ما این بود که چگونه می‌توانیم در سطح منطقه فعالیت داشته باشیم؟ منطقه طبرسی شمالی به نوعی ترکیبی از منطقه سه و چهار شهرداری است. حدود چهارصد هزار نفر جمعیت دارد. این منطقه پرجمعیت است و تشکلات و مدارس خیلی زیادی در آن وجود دارد. سوال ما این بود که چگونه با تشکلات ارتباط بگیریم و در موضوع جنگ فعالشان کنیم؟ در ابتدای جنگ چند تصور وجود داشت؛ اینکه این جنگ احتمالاً موقت است. یکی از چالش‌هایمان این بود که تصور برخی از فعالین فرهنگی موقت بودن و تمام شدن جنگ بود. فهم ما از ماجرا این بود که ادامه دار است و باید به این سمت برویم که علاوه بر اینکه تشکل این مسئله را جدی می‌گیرد، راهکار هم داشته باشد. راهکار مشخص عینی که بتواند در سطح محله



خودش اجرا کند.

نکته دیگری را هم به عنوان مقدمه بگویم؛ منطقه طبرسی شمالی به نوعی در ادبیات و دسته‌بندی‌های شهری از مناطق کم‌برخوردار شهر مشهد است. نکته حائز اهمیت در اینجا این است؛ وقتی بحث حلقه‌های میانی و حرکت عمومی را مطرح می‌کنیم، بالأخص در قرارگاه‌ها و ستادها می‌نشینیم و تصویری داریم که الان این موضوع تبدیل به گفتمان عمومی شده. تجربه‌ای داشتیم و آن هم اینکه وقتی با تشکّل‌های محلی اعم از پایگاه‌های بسیج، مساجد و حتی مدارس صحبت می‌کنید متوجه می‌شوید که اصلاً این گفتمان از سطح قرارگاه‌ها و ستادها پایین‌تر نرفته، یعنی خیلی از تشکّل‌ها حتی بحث حرکت عمومی و غیره به گوششان نخورده است. آسیب‌های این موضوع که به گوششان نرسیده چه بود؟ یا بعضاً همه کارها را خودشان انجام می‌دادند یعنی ایده‌ای نداشتند که بگویند توانستیم مردم محله و نوجوانان محله را درگیر کنیم. خودشان چند نفر به عنوان اعضای اصلی تشکّل کارها را ایده‌پردازی می‌کردند و بعضاً خودشان اجرا می‌کردند. شاید به نوعی فعال‌سازی محله و یا حتی مخاطبین تشکّل و خانواده‌هایشان نبود.

پس چالش‌ها عبارتند از:

۱. تصور نسبت به جنگ وجودی در اوایل جنگ مقداری ضعیف‌تر بود.

۲. این گفتمان به گوششان نرسیده بود.

۳. راهکارهای محله محور و ساده که قابلیت فراگیری داشته باشد را نداشتند.

لذا دو دیدگاه بود؛ یک زمان ما قرارگاه منطقه‌ای می‌زنیم، باز خودمان همه کارها را انجام می‌دهیم، خودمان پوستر می‌چسبانیم، در محله فضا سازی انجام می‌دهیم، همه برنامه‌هایی که در ذهنمان هست با یک قرارگاه مرکزی در یک منطقه اتفاق می‌افتد. خط قرمز ما این بود که خود قرارگاه وارد اجرا نشود و تا جایی که می‌تواند زمینه فعال‌سازی محلات را فراهم کنیم. لذا به ایده میز خدمت رسیدیم.

اگر بخواهم ایده میز خدمت را بگویم؛ یکسری راهکارهای مشخص و دقیق را استخراج کردیم، مثل اعزام سخنران، قطعا یک مسجد یا یک جلسه خانگی قرآن یا حتی یک مدرسه در اوایل جنگ به شدت نیاز به تبیین داشت که اصلاً قصه جنگ چیست؟ آمریکا چه می‌گوید؟ ما چه می‌گوییم؟ برای اینکه تشکّل فعال شود نیاز به سخنران داشتند.



در پرانتز در ادامه آن بحث خط قرمزمان که می‌خواستیم وارد اجرا نشویم چیزی را بگویم؛ وقتی با تشکّل های محلی روبه‌رو می‌شویم نمی‌توانیم صفر و صد با آنها برخورد کنیم، یا بگوییم به شما هیچ کمکی نمی‌کنیم، ایده را می‌گوییم و خودتان صفر تا صد اجرا کنید یا اینکه بگوییم چون او ناتوان است خودمان همه کار را انجام می‌دهیم. ما به یک ایده پنجاه پنجاه رسیدیم؛ گفتیم تسهیلگری مان این است که ما پنجاه درصد یک گام برمی‌داریم، تشکّل هم باید یک گام بردارد.

چه خوب!

چه بسا مخاطب آن تشکّل محلی هم یک گام را بردارد، یعنی یک کار سه ضلعی طراحی کردیم. تسهیلگری ما به عنوان یک قرارگاه منطقه ای چه بود؟ مثلاً گفتیم سخنران را شما تأمین کنید، به شما سخنران خوب معرفی می‌کنیم اما هماهنگی مخاطب برنامه، اطلاع‌رسانی و برگزاری جلسه با خود تشکّل است. به عنوان مثال دیگر یکی از کارهایی که در میز خدمت ارائه می‌کردیم که متناسب با فضای جنگ بود؛ پارچه نوشته هایی برای سردرب منازل با متن لبیک یا خامنه ای می‌دادیم. به تشکّل ها گفتیم پارچه مشکی، چادر مشکی زنانه را جمع آوری کنید. بالاخره کمبود منابع مالی هم بود. در یکی از مدارس هنرستان های فنی حرفه ای منطقه برش کار داشتیم و اینها را برش می‌زدیم. خانم هایی که خیاطی بلد بودند با چرخ هایشان در یکی از منازل مستقر شده بودند. تشکّل پارچه را می‌داد، مدرسه برش کاری اش را انجام می‌داد و خیاطی اش را خانم های خیاط انجام می‌دادند. علاوه بر خیاطی، عنوان لبیک یا خامنه ای را شابلون می‌زدیم. یعنی پارچه از آنها بود، آماده کردن آن پارچه نوشت با ستاد مرکزی و قرارگاه بود، مرحله بعد نصب آن بود که این را به دست تشکّل می‌دادیم و می‌گفتیم زحمت نصب و صحبت کردن با همسایگان محله با شما است. الحمدلله استقبال شد و نزدیک سه هزار پارچه نوشته تولید شد. یعنی از ابتدا پارچه را خود تشکّل می‌داد و نصب را هم خودش انجام می‌داد. ما می‌گفتیم پنجاه درصد زحمتش با شما است اما آماده سازی الگوی کار و شابلون زدن آن را خود ما انجام می‌دادیم.

یا مثلاً ایده ای داشتیم که ساخت تسبیح ایران بود. این ایده از اینجا شکل گرفت که یکی از اهداف ما کمک مالی به جبهه مقاومت لبنان بود. به صورت انبوه مهره های تسبیح سه رنگ پرچم ایران را تهیه کردیم. یکسری مهره تسبیح با نخ و یک آموزش حداقلی به تشکّل می‌دادیم. از تشکّل می‌خواستیم به مسجد بروند و نوجوان ها را دور هم جمع کند و ساخت تسبیح پرچم ایران را به آنها آموزش دهد. بعد اینها را در تجمعات خیابانی به مبلغ ۲۵



هزار تومان به مردم بفروشد. سود به دست آمده از فروش این تسبیح به دست جبهه مقاومت لبنان می‌رسید. در همین فرایند با کمک تشکّل‌های مسجد، جلسه خانگی قرآن، دورهمی فامیلی و... آمدند و ماده خام را از ما گرفتند و خودشان تولید و عرضه کردند و فروختند، تقریباً دو هفته پیش این پروژه جمع‌بندی شد و هشتاد میلیون تومان فقط با همین طرح تسبیح به جبهه مقاومت لبنان کمک مالی شد.

دوستان ما در مقاومت لبنان در آنجا فیلمی را برای ما فرستاده بودند که این پول را بردند و اسباب‌بازی خریدند و تحویل دو، سه روستای یکی از مناطق جنوب لبنان داده بودند. نکته جالب این بود که این ساخت تسبیح چند هدف داشت؛ یکی اینکه بچه‌ها دست‌ورزی می‌کردند، محصول تولید می‌کردند، می‌بردند و می‌فروختند و در نهایت وقتی متوجه می‌شدند که سود این کار قرار است به جبهه مقاومت لبنان داده شود سوال می‌پرسیدند که وقتی ایران خودمان هست و امروز این مشکلات را داریم، چرا باید به لبنان کمک کنیم؟ ما به این بهانه درباره اهمیت لبنان به مسئولین تشکّل‌ها توضیح می‌دادیم و آنها به دانش‌آموزان خودشان می‌گفتند.

یکی دیگر از ظرفیت‌هایی که در میز خدمت فعال بود «کتابخانه امیرحسین فردی» بود. در آن ایام که مدارس حتی به صورت مجازی نیز تعطیل بود، ما دو کتاب به نام «راز درخت کاج» و «سلام بر ابراهیم» را از این کتابخانه به امانت می‌گرفتیم به تشکّل امانت می‌دادیم و او در تشکّل خودش به صورت امانی در اختیار دانش‌آموزان می‌گذاشت، کتاب خوانده می‌شد و مجدد برای ما برمی‌گشت.

این چهار، پنج ایده شد. اینجا نکته مهمی هست که خدمت شما عرض کنم، بعد در خدمت شما باشیم، میز خدمت ظرفیت سه، چهار تشکّل تخصصی را دارد؛ مجموعه «ربّیون» که یکی از تشکّل‌های تخصصی شهر مشهد است، ما آنها را پای کار میز خدمت آوردیم، یعنی گفتیم اعزام مبلّغ و سخنران با شما باشد. اینها جمعی از طلبه‌های خوش‌فکر و انقلابی هستند. اگر تشکّلی سخنران می‌خواست، به مجموعه ربّیون متصل می‌شد. مجموعه کتابخانه امیرحسین فردی که در حوزه کتاب خدمت می‌داد. چند تن از معلمان را آوردیم و درگیر برگزاری کلاس‌های درسی به عنوان کلاس تقویتی در مساجد کردیم. بحث اعزام معلم برای برگزاری کلاس درسی بود.

هیأتی که پای کار پارچه‌نوشته‌هایی که عرض کردم آمد، تشکّل بانوان بودند. یعنی پنج، شش مجموعه تخصصی آمدند، تخصص‌ها و مزیت‌هایی را که داشتند، تحت عنوان میز



خدمت به تشکل‌ها و مدارس آن منطقه ارائه دادند. به لحاظ آماری هم در این طرح تقریباً ۱۲۰ مدرسه و ۱۰۰ تشکل محلی مشارکت داشتند. در مجموع ۲۲۰ تشکل از این میز خدمت استفاده کردند. اگر سوالی هست من در خدمت هستم.

شما فرمودید ۲۲۰ تشکل و مجموعه را توانستید در آن محل فعال کنید و ظرفیت آنها را پای کار بیاورید، چطور توانستید اینها را سازماندهی کنید و تنظیم روابط بین اعضای این گروه و میز خدمتی که راه افتاد انجام دهید و ارتباطی را بین همه واحدها برقرار کنید که همگی خدمات خود را به مردم برسانند؟

ما در گام اول تشکل‌های تخصصی را پیدا کردیم، یعنی این طور نبود که این خدمات توسط یک تشکل ارائه شود. یعنی گفتیم اول ببینیم چه ظرفیت‌هایی داریم؟ یعنی اول شناسایی ظرفیت‌های تخصصی اتفاق افتاد، بعد پوسترهای در کانال‌های محلی همان مناطق منتشر کردیم و اعلام کردیم که در میز خدمت این خدمات را به تشکل‌ها می‌دهیم.

حتی به عنوان مثال یکی از خدمات ما توزیع پوستر رهبر شهیدمان بود. شهرداری پوستر را چاپ کرده بود، اما اینکه چطور توزیع کند و دسترسی آن به یک تشکل محلی کار سختی بود. ما اینها را در منطقه آوردیم و یکی از خدمات ما همین دادن پوستر بود. پوستر، کتاب، اعزام سخنران، تسبیح و کلاس درسی خدمات متنوعی بود که داشتیم، ما تقریباً ده عنوان خدمت داشتیم. این ظرفیت‌ها شناسایی شد، از طرفی به تشکل‌ها اطلاع‌رسانی شد، تشکل می‌آمد و می‌گرفت.

نکته جالب این است که بازخورد اجرا را از آنها می‌گرفتیم، مثلاً برای ما فیلم می‌فرستاد که مثلاً سخنران اعزام شده و الان آنجا جلسه‌ای برای مادران داریم. یا پارچه‌نوشته‌ها را در منطقه نصب می‌کردند، یا پوسترها را توزیع می‌کردند، اینها را به ما گزارش هم می‌دادند. در کنار اینها برای بخش کودک و نوجوان مجموعه «بابازی» فعال شد، قصه و بازی‌هایی مرتبط با فضای جنگ مثلاً قصه‌هایی مرتبط با میناب داشتند. ما آنجا بخشی از قصه را به آنها می‌دادیم، محتوای آن را به صورت کلی می‌دادیم، یا بنر می‌دادیم و باقی کار را می‌گفتیم که تأمین یکسری پرینت یا کپی یکسری عکس بود که زحمت خود تشکل بود.

یعنی ما زمینه‌سازی یا تسهیلگری اولیه داشتیم، تشکل انگیزه می‌گرفت، می‌گفت پنجاه درصد را این قرارگاه منطقه‌ای قدم برداشته، کار برای او ساده می‌شد ولی اگر ما روز اول از صفر می‌گفتیم تشکل‌ها بروند و این کارها را بکنند، احتمالاً اینها فعال نمی‌شدند، ما



تسهیلگری کردیم و آنها گام‌های بعدی را برداشتند.

این تشکّل‌هایی که فرمودید، به طور مثال مجموعه ریّون، بابازی و کتابخانه‌ای که نام بردید از قبل وجود داشتند و شما ارتباطی از قبل با آنها داشتید یا در آن ایام شناسایی کردید؟

اینها از قبل وجود داشتند، من در همان ایام از ریّون شناخت دورادوری داشتم اما همکاری جدی با یکدیگر نداشتیم. آن تشکّلی که در حوزه پارچه‌نوشته‌ها بود، در تجمع یکدیگر را پیدا کردیم. متوجه شدیم هرکدام از اینها یکسری مزیت‌های ستادی و قرارگاهی دارند، این مزیت‌ها را کنار یکدیگر گذاشتیم و به تشکّل‌های محلی اطلاع‌رسانی کردیم.

پایگاه ما در مسجدالرضای طبرسی چهار بود، گفتیم اگر می‌خواهید خدمتی دریافت کنید، این روزها از این ساعت تا این ساعت بیاید و خدمات را دریافت کنید. میز خدمت هم به این شکل بود که هرکدام از این خدمات و تشکّل‌های تخصصی، باید خدمتشان را روی یک میز ارائه می‌کردند، خیلی عمده و کم‌هزینه بود یعنی یک میز و صندلی بود. تشکّل وارد مسجد می‌شد، انتخاب می‌کرد که چه خدمتی می‌خواهد، مثلاً می‌گفت من یک قصه درباره میناب، یا پارچه‌نوشته، یا ساخت تسبیح می‌خواهم، می‌آمد و ثبت‌نام می‌کرد، با آن تشکّل تخصصی ارتباط می‌گرفت، مسئول تشکّل تخصصی توضیحات را می‌داد، آن فرد می‌رفت و کار را اجرا می‌کرد.

معمولاً وقتی تشکّل‌ها وارد می‌شدند از این ده عنوان خدمت و راهکار ساده‌ای که آن‌جا ارائه می‌شد، معمولاً متناسب با مزیت و ظرفیتی که خودشان داشتند انتخاب می‌کردند، یعنی مثلاً یکی مخاطب کودک، یکی نوجوان و یکی جلسه قرآن داشت سه چهار خدمت را انتخاب می‌کردند. ما اجبار نمی‌کردیم که حتماً این ده خدمت را باید انتخاب کنید، آنها به انتخاب خودشان سه، چهار کار را انتخاب می‌کردند.

مثلاً یکی از خدمات ما برگزاری بازی موشک آبی بود، موشک آبی با یکسری لانچرهایی در بطری آب معدنی و نوشابه تبدیل به موشک می‌شوند، یکسری لانچرهای دستی درست می‌شود. ما برای این کار یکی از افرادی که در این زمینه موشک آبی تخصصی کار کرده بود را دعوت کردیم و آمد به مربی‌های تشکّل‌ها برگزاری جشنواره موشک آبی را یاد داد. یک حالت هست که من در منطقه خودم مستقیم برای نوجوان‌ها فراخوان می‌زنم و جشنواره موشک آبی را برگزار می‌کنم. ما این کار را نکردیم، ما به حدود بیست تشکّل، برگزاری



موشک آبی را آموزش دادیم و آنها این کار را یاد گرفتند. به نوعی این ایده می‌تواند پایدار و ماندگار باشد.

شما این تشکّل‌ها را پیدا کردید، توانستید با یکدیگر و در این ایام این طرح میز خدمت را پیش ببرید، سوالی که هست و بنایی که ما در نشست خیابان داشتیم و داریم، این است که روزی این تجمعات و جنگ به پایان می‌رسند، برای تیمی که تشکّل دادید و متشکل از چند تشکل است، در ادامه مسیر چه برنامه‌ای دارید و چه اهدافی را برای ادامه مسیر مشخص کردید؟

بنای ما بر همین موضوع است. دو خلأ در تشکّل‌ها داریم، یک خلأ این است که در تشکّل‌های محلی گفتمان جبهه فرهنگی انقلاب به دستشان نرسیده است. یعنی همچنان مشکل توزیع گفتمان داریم. برداشت من این است که یکسری تشکّل‌ها در شهر هستند که اینها گفتمان انقلاب اسلامی را نشنیده‌اند. بسیاری از نخبگان ما که حرف تولید می‌کنند و گفتمان دارند، اصلاً در این مناطق حضور پیدا نکردند، یعنی مثلاً متوجه می‌شویم که فرمانده پایگاه بسیج در یک محله هنوز بعضی از آنها گفتمان ما را نشنیده‌اند.

کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که اساتیدی را که به‌عنوان نخبه هستند را دعوت کنیم و جلسات گفتمانی برگزار کنیم. یعنی الان مسئله صرفاً راهکار نیست. چه زمانی تشکّل می‌تواند در محله فعال باشد؟ وقتی که فکر آن تشکّل شکل گرفته باشد، گفتمان حرکت عمومی را فهمیده باشد، انقلاب اسلامی را فهمیده باشد، آن وقت است که این تشکّل در محله فعال می‌شود، ولی اگر صرفاً با عملیات جلو برویم این امکان‌پذیر نیست.

لذا در جلسه‌ای که هفته پیش داشتیم، جمع‌بندی این بود که در حوزه توانمندسازی فکری تشکّل‌ها وقت بگذاریم. در کنار آن همین میز خدمت یعنی مجموعه‌های تخصصی که می‌توانند راهکارهایی را آنجا ارائه کنند، شناسایی شوند و هر چهار، پنج ماه این میز خدمت دوباره تکرار شود. البته میز خدمت را دو دور اجرا کردیم. یک دوره سه روزه و یک دوره ده روزه بوده است. یعنی این آماری که خدمت شما گفتم در دو دوره میز خدمت اتفاق افتاده است.

ما دنبال عدالت منطقه‌ای هستیم یعنی معتقد هستیم که آن عدالت محقق نشده است. آن تهران‌زدگی و اینکه دسترسی اساتید در تهران وجود دارد و بعد وقتی ما در استان‌های دیگر می‌آییم این دسترسی‌ها، اولاً که در مراکز استان وجود دارد و در مراکز استان هم در



مرکز شهر وجود دارد. کمی که به مناطق کم برخوردار وارد شویم متوجه می‌شویم که به لحاظ گفتمان سازی کار باید ریشه‌ای تر باشد.

نکات شما کامل و جامع بود. سؤالی که همیشه از مهمانان می‌پرسیم این است که در طی طرحی که انجام می‌دادید، در اثنای فعالیت‌ها اگر اتفاق جالبی رخ داده و ممکن است برای مخاطبین جالب باشد بفرمایید ممنون می‌شوم.

چیزی که برای خود ما جالب بود، این بود که یکسری از بچه‌های فعال فرهنگی بودند که سال‌ها در همان منطقه فعالیت داشتند اما ما یکدیگر را نمی‌شناختیم. در همان یک هفته اول تجمع که تشکّل‌ها در نقطه مرکزی تجمعات در منطقه طبرسی دور هم جمع بودیم، برای اولین بار در آنجا آشنا شدیم و به برکت خون رهبر شهیدمان این شبکه‌سازی اتفاق افتاد و برکت خوبی داشت که ما با هم آشنا شدیم.

من معتقدم در هر منطقه‌ای حتی همین مناطق کم برخوردار، ظرفیت نخبگانی خوبی وجود دارد که اگر ما بتوانیم همدیگر را پیدا کنیم خیلی از مسائل آن محله و منطقه را با همین ظرفیت‌ها حل می‌کنیم. به نظرم ما نیاز به قرارگاه‌های منطقه‌ای داریم. منطقه‌ای با چهارصد هزار نفر جمعیت، خیلی بزرگ است و باید آن را کوچک‌تر کنیم. هر چقدر قرارگاه‌های منطقه‌ای با تعداد کمتر باشد خیلی خوب است، مثلاً بگوییم جمعیتی صد هزار نفره را از باب تشکّل‌ها نه از باب مردم، ما پوشش می‌دهیم.

به عنوان نکته پایانی عرض کنم که تشکّل‌ها خیلی دوست داشتند که ما خودمان به عنوان متصدی وارد نشدیم، بعضی تشکّل‌ها نگران هستند که قرارگاه‌ها مخاطب آنها را برای خودشان بردارند. بعضی قرارگاه‌ها مستقیم به خط زده و با افراد تشکّل ارتباط می‌گیرند. برای تشکّل‌ها جالب بود وقتی می‌گفتیم ما پشتیبان بوده و نقش تسهیلگری داریم و شما باید به میدان رفته و کنشگری کنید و از پشتیبانی و حمایت ما استقبال می‌کردند.

خیلی عالی. خدا به شما قوت دهد. به عنوان سؤال آخر که وقت شریف شما را زیاد نگیرم، فرمودید در منطقه طبرسی مشهد هستید. آیا این الگو و زحمتی که متقبل شدید در سطح کل مشهد یا استان‌ها و شهرهای دیگر هم تبلیغ کرده‌اید و یا ترویج یافته است یا خیر؟

به این شکل خیر ورود نکرده‌ایم. بیشتر متمرکز روی همین منطقه بودیم.

مسئله شما محله محوری و منطقه‌ای که حضور داشتید بوده است. خیلی عالی. اگر



نکته ای هست ما در خدمت شما هستیم، بفرمایید.

از زحمات شما و دوستان تشکر می‌کنم ان شاء الله که این ارائه تجربه برای دوستان مفید باشد. گفت‌وگوهای زیادی می‌شود کرد. اساسا اینکه چگونه باید محله را فعال کرده و استمرار دهیم، قطعاً نیازمند جلساتی این گونه است که با دوستانی که تجربه دارند گفت‌وگو کرده و به فهم مشترک برسیم.

خیلی ممنونم و محبت کردید که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. التماس دعا، علی مدد. خدا نگهدار. از آقای سلطانی بزرگوار تشکر می‌کنیم که وقتشان را در اختیار ما قرار دادند. در ادامه جلسه ان شاء الله در خدمت جناب آقای موسوی رئیس پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام) هستیم. حاج آقای موسوی سلام علیکم. ارادت. ایام و اعیاد بر شما مبارک باشد.

آقای موسوی: سلام علیکم. ممنونم. خوب هستید؟

من مقدمه ای از نشست حرکت خدمت شما عرض کنم و از بیانات شما استفاده کنیم. در نشست خیابان با توجه به قیام مردم که از روز اول جنگ صورت گرفت و تا الان ۹۸ شب است که در خیابان هستند و ظرفیت مردمی خوبی پای کار آمده، به این نتیجه رسیدیم که الگوها و ایده‌های خلاقانه ای که در تجمعات صورت گرفت را معرفی کنیم و از نظرات شما نیز استفاده کنیم و تحلیلی نسبت به این ظرفیت مردمی که پای کار انقلاب آمده است داشته باشیم. اگر روزی این تجمعات و جنگ تمام و توافقی صورت بگیرد، چگونه این ظرفیت مردمی که قریب بر صد شب در خیابان بوده را حفظ کنیم و در سایر اتفاقات استفاده کنیم؟

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمه. ان شاء الله که جلسه و گفت‌وگوی ما مورد عنایت ویژه امام موسی بن جعفر (علیه السلام) قرار بگیرد صلواتی عنایت بفرمایید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه.

شکر خدا که پدیده عظیم و گسترده حضور مردم را نصیب و روزی ما کرده است. فهم امام (ره) از امت اسلامی و شریعت الهی فهم عمیق مردمی بود. می‌توانست بگوید من نیازی به مردم ندارم، یک عده مسلح با من بیایند و حکومت را می‌گیریم و می‌توانیم اسلام را پیاده کرده و مثل داعش و القاعده کار کنیم.



امام (ره) هیچ اعتقادی به این موارد نداشتند. چرا؟ چون شما اگر مثل داعش و القاعده بیاید، یک عده مسلح هستید و آمریکایی‌ها که زور برتر را دارند در بین شما نفوذ می‌کنند. الان سازمان مجاهدین خلق را می‌بینید. از روز اول آقای هاشمی به سازمان مجاهدین امکانات را از محل مجوزهای حضرت امام (ره) برای وجوهات دادند.

همین‌ها ضد انقلاب و نوکر آمریکا شده و با صدام هم‌دست شدند و الان که اوج جنایت و کثافت‌کاری را مرتکب می‌شوند. کما اینکه در مورد داعش و القاعده هم می‌شود همین را گفت، یعنی اینها مورد نفوذ آمریکایی‌ها قرار گرفته و نتوانستند زیر پرچم اسلام به معنای واقعی کلمه خدمت کنند.

چه چیزی برای قدرت اسلام به معنای واقعی کلمه ضمانت ایجاد می‌کند؟ حرف اساسی امام خمینی (ره) این است که آنچه که به معنای واقعی کلمه قدرت بخش امت اسلامی است خود مردم و قدرت مردم است. بدون تعارف امام به مردم اعتماد کرده و این قدرت را به مردم داد و با همین مردمی که کف صحنه آمده و تظاهرات می‌کردند انقلاب پیروز شد. عرض کردم امام می‌توانست این کار را نکند ولی سؤال این است که این مسئله چگونه برای مرحله بعد که شکل‌گیری جمهوری اسلامی است ضمانت ایجاد کند؟ با همین حضور در کف خیابان است.

این مکانیزم و همین پدیده می‌تواند باز مهندسی و مهندسی معکوس برای موقعیت کنونی ما شود. به همان شکلی که انقلاب اسلامی را با حضور میدانی و خیابانی مردم شکل داده به پیروزی رساندید، الان هم مرحله جنگ را با حضور میدانی مردم ممکن است به پیروزی برسانیم. این را عرض کنم که ما حالا حالا‌ها مهمان این جنگ هستیم، شاید مدتی به قول معظم رهبری شاهد سکوت در میدان باشیم. این حالت سکوت به این معنا نیست که جنگ تمام شده است چون رهبر عزیز ما همچنان باید بیرون از انظار باشند چون ممکن است ایشان را به شهادت برسانند.

ما بنا نیست یک بازی را ده بار تکرار کنیم. مسئول ارشد ما نیز در همین موقعیت قرار خواهد داشت. ما الان در یک موقعیت متزلزل و ویژه‌ای هستیم. رفقا فکر نکنید تمام شد و مذاکره می‌کنیم و از موقعیت دشوار خارج می‌شویم و وارد وضعیتی مثل قبل از شهادت حضرت آقا می‌شویم، خیر. این وضعیت تا تمام شدن منازعه و شکست خوردن یکی از دو طرف ماجرا ادامه پیدا خواهد کرد و لذا همچنان نیازمند به حضور مردم در کف خیابان هستیم.



این را به هیچ وجه نمی‌شود نادیده گرفت. این ضرورت اول است که حضور در خیابان را جدی می‌کند و اگر بخواهیم حضور در خیابان را در این مقطع با یک زاویه دید، تحلیل عمیق داشته باشیم همانطور که رهبر انقلاب فرمودند این حضور، عملاً تعیین‌کننده نتیجه جنگ و حتی مذاکرات است. چرا که اگر بخواهد جنگ شکل بگیرد آخرش این است که چقدر مردم تاب‌آوری دارند. مسئله اصلی مذاکرات هم این است که این مردم هستند که می‌توانند مانع خطای محاسباتی مسئولین شوند. چون شما اگر در همین جنگ به خاطر داشته باشید رئیس محترم جمهور گفتند داشتیم می‌رفتیم و عده‌ای از نیروها آتش به اختیار عمل کردند و از کشورهای خلیج فارس عذرخواهی کردند.

این مواجهه رئیس جمهور به این خاطر تغییر کرد که مردم کف خیابان بودند و اجازه ندادند این مسئله به این سادگی جمع شود، لذا آیا خطای محاسباتی توسط مسئولین وجود داشت؟ بله وجود داشت. چه کسی جلوی آن را گرفت؟ مردم جلو آن را گرفتند. اتفاقاً این حرکت می‌تواند ادامه یافته و جلوی خطای محاسباتی مسئولین را سد کرده و وحدت ملی را حفظ کند، یعنی مردم هم می‌توانند اعتماد به مسئولین را اضافه کنند در عین حالی که نقد هم داشته و ابراز نگرانی هم نسبت به این خطای محاسباتی داشته باشند.

این فرهیختگی مردم در کف خیابان به شدت مؤثر است چون ممکن است چندین کار انجام دهیم. یکی همین مواجهه استیج‌ها در محیط‌هایی است که تریبونی را در سطح شهر مدیریت می‌کنیم و این تریبون‌ها چون حالت نیمه رسمی دارد امکان خاموش کردن آنها وجود دارد، ولی مردمی که پای خیابان هستند رفتارشان به پای هیچ کس نوشته نمی‌شود. یعنی مثلاً مسئول مربوطه نمی‌تواند بگوید که چه کسی به ایشان اجازه داده است که چنین حرفی بزنند. مردم حرفشان را می‌زنند و ابراز نگرانی‌هایشان را با پلاکارد می‌کنند.

اتفاقاً امروز آن ظرفیت عظیمی که در پلاکاردهای مردم شکل گرفته است به راحتی نمی‌توان حتی در استیج‌ها آورد. در استیج شما خیلی باید ملاحظات متعددی را در نظر بگیرید. باید حواستان باشد که جمله‌ای که افکار عمومی و مسئولین را مکدر و حساس کند، نگویند و حساسیت از یک حدی بیشتر نشود چون فضایی رسمی دارد. برعکس در فضای دست‌نوشته‌ها به راحتی می‌توان این مرز را رد کرد. البته در دست‌نوشته‌ها هم باید در عین نقد کردن، احترام را رعایت کرد.

عرض بنده به همه عزیزان سازمان‌دهی‌کننده میدان این است که قدر این ظرفیت را



بدانیم. ما در حال حاضر شاهد نوعی بی‌مهری نسبت به این پدیده هستیم به دلیل اینکه شاید رفتار بعضی افرادی که پلاکارد دستشان می‌گیرند باعث اختلاف شود. اولاً اختلاف موجه و غیرموجه داریم. بلکه اختلاف غیرموجه حساسیت برانگیز است ولی اختلاف موجه اشکالی ندارد، فقط نباید منجر به منازعه شود. به تفاوت این دو مورد دقت کنید.

ما یکسری اختلافاتی داریم، مثلاً الان افرادی در کشور داریم که طرفدار مذاکره هستند و معتقدند با مذاکره با آمریکا می‌شود به نتیجه رسید. یک عده هم مخالفند و معتقدند که در نهایت با آمریکا به واسطه مذاکره نمی‌شود به نتیجه رسید. حالا آیا از این دو دسته یک دسته باید دیگری را ساکت کند؟ نه. باید محترمانه با یکدیگر گفت‌وگو کنیم و موضع بگیریم.

اختلافات موجه خودمان را داشته باشیم اما نگذاریم تبدیل به نزاع و دشمنی شود و به یکدیگر تهمت بزنیم. این دسته که طرفدار مذاکره است به آن دسته بگوید تو نیروی موساد هستی و آمدی اختلاف ایجاد کنی و آن دسته که مخالف مذاکره است به این دسته بگوید شما خائن هستید.

الان مهمترین مسئله ما وسط میدان جمع کردن این دعوا است. خودمان را مشغول حاشیه نکنیم، متن الان این موضوع است. چطور می‌شود این موضوع را اداره کرد؟ راه حل این است که ما به جامعه حزب اللهی‌مان یاد بدهیم که وارد گفت‌وگوی متین و محترمانه بشود. یک نفر نظرش این است و دیگری نظرش چیز دیگری است با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنیم و هرکس آزادانه نظر می‌دهد اما هیچ کس توهین و بی‌احترامی نکند، اینکه تو مزدور و جاسوس هستی را کنار بگذاریم.

همه داریم در وسط میدان می‌بینیم که بچه‌های حزب اللهی و انقلابی، مردم مومن، مردم ایران و مسئولین دلبسته به ایران هستند. در کف خیابان این افراد این دو نوع راهبرد، فهم، نگاه و تحلیل را دارند. ما باید چه کنیم؟ ما که اداره‌کننده صحنه هستیم باید به بدنه انقلابی یاد بدهیم که موضعت را شفاف و صریح بگیر و نمی‌خواهد خودت را پنهان، مخفی و سانسور کنی اما صراحت یک چیز است و بی‌احترامی، بی‌ادبی و اتهام‌زنی یک چیز دیگری است. اتهام نزنیم. شما بیل‌بورد، پلاکارد و موضعت را بگیر و حتی بالای استیج هم بایست. مثلاً به مسئولین نقدت را بگو، هیچ اشکالی ندارد اما بلافاصله بعدش این جمله را هم بگو که مسئولین هم این کار را بخاطر خدمت به ایران کردند ولی از نظر من آن کار اشتباه است.



جلوی زبانمان را بگیریم و به بقیه هم یاد دهیم که چطور جلوی زبانشان را بگیرند. نکته این است که اولین درس تقوا همین است که مراقب زبانت باش. این مورد به نظر بنده مهمترین مسئله مورد نیاز کشور ما در کف خیابان است. یعنی کف خیابان باید برای اظهار نظرها و بیلبردهای مختلف در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی باز باشد. کسی که می‌خواهد اصل نظام را زیر سوال ببرد ماجرایش متفاوت است و این فرد پروژه دارد و به او اجازه نمی‌دهیم که بیاید.

مثلاً دعوای سیاسی طرفدار قالیباف و طرفدار جلیلی را نباید وسط بیاوریم. بلکه یک عده طرفدار آقای قالیباف هستند و جمع‌بندی‌شان مذاکره است و یک عده طرفدار آقای جلیلی هستند و جمع‌بندی‌شان این است که مذاکره جواب نمی‌دهد. هیچ ایرادی ندارد یاد بگیریم هر دو جریان محترمانه با یکدیگر گفت‌وگو کنند. این گفت‌وگوی محترمانه، مودبانه و کاملاً معقول راه را باز می‌کند و ما را از انسداد در می‌آورد و زمینه شکوفایی ما را در بعد از جنگ فراهم می‌کند. چون در فضای بعد از انقلاب اسلامی با همین جریان‌های مختلف شاهد یک دوره درگیری‌های خونین در ایران بودیم. بعد از آن هم در دهه شصت این درگیری‌ها ادامه پیدا کرد. ما الان از این مرحله می‌خواهیم عبور کنیم. مردم دوباره زنده شدند و به کف خیابان آمدند. کف خیابان هم مهمترین نقطه شکل‌گیری سیاست‌های حین و بعد از جنگ ما است.

در حین جنگ یعنی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به عنوان دستور مقام معظم رهبری برای سال جدید که یک چهارم‌ش رد شده است. به این سیاست، مسئولین باید عمل کنند و چه کسی باید پیگیری و مطالبه بدون اتهام‌زنی کند؟ مردم. رهبر معظم انقلاب پیگیری اقتصاد مقاومتی را به مجلس سپردند، چه کسی باید پیگیری کند؟ باز هم مردم ولی باید بدون اتهام‌زنی پیگیری کنند. این را بدانید که اگر مردم مطالبه نکنند، به اقتصاد مقاومتی عمل نخواهد شد. فقط مردم می‌توانند اقتصاد مقاومتی را آن هم در حین جنگ مطالبه کنند، فقط مسئله جنگ نیست بلکه اقتصاد مقاومتی هم هست. رهبر معظم انقلاب هم در بیاناتشان در مورد مجلس، هم ابتدای سال و هم در بین سایر پیام‌هایشان به این مسئله اشاره داشتند.

ما صرفاً برای مسئله جنگیدن یا مذاکره کردن به کف خیابان نیامدیم بلکه آمدیم تا حرکت انقلاب اسلامی را برای آینده ضمانت کنیم. این مورد را هم باید عملاً به کار گرفت. دوستان خاتم، رفقای ما و بچه‌هایی که الان در این جلسه ظرفیت‌سازی مخاطب ما هستند بدانند



که وظیفه اولشان این است که مسئله پلاکاردها و گفت‌وگو را جدی بگیریم و اجازه دهیم همه حرفشان را بزنند، سانسور نکنیم، نمی‌خواهیم دهان کسی را ببندیم. فقط اگر کسی بی‌ادبی کرد نه با دشنام دادن بلکه مؤدبانه جلوییش را بگیریم. یک عده اصلاً مسئول این باشند که بچرخند و همه را دعوت کنند به ادب و رفیق شدن ولی صریح حرفتان را بزنید، هیچ اشکالی ندارد.

وظیفه دوم ما این است که به تجمعات بُعدی در بحث اقتصاد مقاومتی بدهیم. چرا؟ چون اگر این بُعد را پیدا کند، ما بعد از این دوره جنگ یا حتی حین جنگ می‌توانیم روی شعار سال بایستیم و تجمع را وارد یک عرصه جدیدی کنیم. بنابراین ما نیاز به یک جنس از سیاست‌گذاری در مورد همین تجمعات هستیم برای اینکه ما را وارد مرحله بعد کند. چون در مرحله بعد نیازمند به گفت‌وگو هستیم و همین الان باید زمینه‌اش را فراهم کنیم. فردا هر انتخابات یا رقابت سیاسی شکل گرفت، به جای دشمنی کردن با یکدیگر گفت‌وگو کنیم. الان هم همین‌طور است باید بتوانیم با گفت‌وگو کردن، سیاست‌های اداره کردن کشور را سامان‌دهی کنیم. این نکته اصلی است.

نکته بعد این است که باید بتوانیم از مسئله جنگ و حضور مردم در تجمعات صرفاً برای جنگ استفاده نکنیم بلکه برای اقتصاد مقاومتی هم به کار ببریم چون نحوه اداره کشور به آن پیوند خورده است. بعداً اگر بخواهیم مردم را در این حوزه به کار ببریم از الان باید مردم در تجمعات خیابانی وارد این مسئله شوند. یعنی فقط و فقط مسئله این نیست که مسئله جنگ و مذاکره را وسط خیابان نگه داریم.

سؤال بعدی این است که اقتصاد مقاومتی را باید چه کرد؟ چگونه می‌توانیم این جمعیت را وارد بحث اقتصاد مقاومتی کنیم که قرار هست اتفاقات بعدی ما را چه در حالت جنگ، چه در سکوت جنگ و چه بعد از جنگ پیش ببرد؟ واقعیت این است که ایده اقتصاد مقاومتی در انقلاب اسلامی در مقابل ایده نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیستی است. این دو نظام به دنبال یک نوع انحصار قدرت در دست یک عده سرمایه‌دار و یک عده از دولتمردان هستند. ما با مردمی‌سازی می‌خواهیم این قدرت را به همه مردم برسانیم. متأسفانه نظام سرمایه‌داری توانسته است همه را دور بزند با این حرف که می‌گوید مردمی‌سازی ولی منظورش از مردم، سرمایه‌دارها و پولدارها است. می‌گوید مردمی‌سازی کنیم ولی مردم که پول ندارند پس باید امکانات کشور را بدهیم به مردمی که پولدار هستند. یعنی کسی که پولدار است بیاید امکانات کشور را مفت بخرد و ده‌ها برابرش را از مردم بگیرد. اینکه



مردمی سازی نشد.

مردمی سازی یعنی اینکه همه امکانات کشور و سرمایه ای که در بانک ها است به دست مردم برسد. می دانید که بانک ها ۹ برابر سرمایه ای که در آن است، تولید نقدینگی می کند. چون با این سرمایه ایران مال می سازد. وام ها را اول خودشان و اطرافیان شان برمی دارند و این وام را مثلاً می برند در بازار املاک و مستغلات وارد می کنند و قیمت املاک را بالا می برد. وارد بازار آهن می کند، قیمت آهن بالا می رود. همین پتروشیمی که می گویند گران شده است، بله درست آسیب دیده ولی تا اثرش به کف بازار برسد خیلی طول می کشد. مثلاً یک دفعه می بینید قیمت ارزاق عمومی به شدت بالا می کشد چرا؟ این وام ها و سرمایه های کشور، انفال، زمین، معادن، پتروشیمی و نفت دست چه کسی است؟ این پول های مملکت کجا است؟ ما خیلی کشور ثروتمندی هستیم.

سؤال این است که این سرمایه آیا برای تولید و ایجاد رونق اقتصادی به دست مردم می رسد یا خیر؟ مردم ما آماده هستند و اقتصاد مقاومتی پایه اصلی اش مردم هستند. باید بتوانیم سرمایه کشور را برای تولید در اختیار مردم قرار دهیم. این کار سختی است چون افرادی که مثل بختک روی سرمایه کشور چمبره زدند رها نمی کنند. مردم باید کف صحنه باشند تا بتوانند این سرمایه ها را بگیرند و خودشان تولیدکننده شوند.

در این میان نقش حلقه میانی این است که این سرمایه را توزیع کند و مردم را به گونه ای با هم شبکه کند که بتوانند یک پلتفرم بزرگ را شکل دهند و تولیدات سنگینی داشته باشند، چرا؟ چون تولیدات نظام سرمایه داری و سوسیالیستی بر اساس تجمیع سرمایه است. سرمایه ها را در یک بنگاه بزرگ و گردن کلفت تجمیع می کند و خودش به عنوان سرمایه دار یا فرد دولتی تصمیم می گیرد. شما اگر بخواهید این را بین مردم توزیع کنید باید یک شبکه و نرم افزار جمع کنید که این شبکه را حلقات میانی می سازند. این اتفاق شبیه به همان اتفاقی است که در چین و بسیاری از کشورهای دیگر در خوشه های صنعتی رخ می دهد.

نقش مردمی که الان کف خیابان هستند چیست؟ این مردم مطالبه شان مبنی بر اقتصاد مقاومتی را باید زنده نگهدارند تا این ثروت را از دست این عده اجحاف کننده دریاورند و به دست خودشان جهت تولید برسانند. به شکل موازی حلقات میانی هم باید بتوانند در استفاده از این سرمایه برای شکل گیری الگوی دیگری از اقتصاد کشور بر مبنای اقتصاد مقاومتی و شبکه ارتباطی گسترده بین مردم صاحب تولیدی ظرفیت سازی کنند. اگر این اتفاق بیفتد ما شاهد یک تمدن متفاوت خواهیم بود. چرا؟ چون مردمی که کف خیابان



آمده‌اند برای فداشدن آمده‌اند نه اجحاف در حق بقیه. جانفداها می‌توانند اقتصاد مقاومتی را شکل دهند نه آنها که دنبال منافع شخصی خودشان و چاپیدن بقیه‌اند. کسی که جانفداست و به کف خیابان آمده و جانش را کف دستش گرفته کسی است که می‌تواند ظرفیت جدیدی بسازد و فضای متفاوتی خلق و اتفاقات متفاوتی رقم بزند.

یک بار دیگر عرایض را تا اینجا خلاصه می‌کنم و تیتروار می‌گویم. دوست دارم از اینجا به بعد عزیزان ورود کنند، نکات عزیزان را بشنوم و وارد بحث شویم؛

۱. نیازمندیم که به حضور مردمی کف خیابان میدان ابراز بدهیم. در حال حاضر میدان ابراز پلاکاردهاست. دو دوسته هستند، افرادی که محتوا را وارد پلاکاردها می‌کنند و افرادی که مخالفشان هستند. یک عده موافق مذاکره و عده‌ای مخالف مذاکره‌اند. عده‌ای موافق مذاکره‌اند و الان عمده مسئولین هم در این فضا هستند، جمع‌بندی‌شان این است که اتفاقاً باید همراه و همدل باشیم، به مسئولین اعتماد کنیم، از اینکه نقد بخواهد زمینه بی‌اعتمادی را فراهم کند نگرانند. عده دیگری می‌گویند مذاکره با آمریکا خطرناک است، نه عاقلانه است، نه هوشمندانه و نه شرافتمندانه. اصلاً معلوم نیست چه اتفاقی بیفتد، مسئولین در معرض خطر محاسباتی‌اند لذا نگرانند. دو نگرانی در هم ضرب می‌شود و بعد آن تبدیل به خدای نکرده درگیری، شقاق و نزاع کف خیابان بین بچه‌های حزب‌اللهی می‌شود. یک راه این است که بگوییم همه ساکت شوند، اینکه نقض غرض است، ما مردم را کف خیابان آوردیم که فریاد بزنند.

یک راه این است که اجازه بدهیم هر اتفاقی بیفتد، این هم دوباره نزاع پدید می‌آورد. راه حل چیست؟ راه حل این است که همه محترمانه نظرشان را بگویند ولی به شکل محترمانه و مؤدبانه و اخلاقی وارد گفت‌وگو با هم شوند. هیچ کس، هیچ کس را متهم نکند، این مسئله اصلی است. پس رسالت‌مان این است که فضا را برای اظهارنظرهای بدنه انقلابی باز کنیم. جلوی بی‌احترامی، اتهام‌زنی، ایجاد دشمنی و تقار را بگیریم. اجازه ندهیم به این نقطه برسد.

۲. در حال حاضر باید بتوانیم فضای خیابان را بستری برای توسعه خواسته‌هایمان کنیم. باید وارد مسئله اقتصاد مقاومتی شویم. این مسئله هم نیازمند این است که در حال حاضر مردم مطالبات اقتصاد مقاومتی‌شان از مجلس و مسئولین پررنگ باشد و نقدهایشان نسبت به نحوه اداره اقتصادی کشور را بیان کنند. مردم باید این حرف‌ها را واضح بگویند. در عین حال باز هم باید ادب و احترام همدیگر را حفظ کنیم و حواسمان جمع باشد که مردم



را نسبت به مسئولین بدبین نکنیم.

بدبینی یعنی چه؟ یعنی بگوییم اینها وطن فروشند، این طوری نیست، درست است اشتباه محاسباتی دارد و تلقی غلط دارد، مسئولین ما اشتباه متوجه می شوند، اشکال ندارد، یکی دیگر می گوید اتفاقا درست متوجه می شوند، خوب است. دو نظر است دیگر، با هم مقایسه کنند ولی محور، اقتصاد مقاومتی باشد.

بعد از آن، مسئله این است که اینها سرمایه ای هستند برای اینکه وارد مرحله بعدی شویم. در مرحله بعدی کل سرمایه ایران اعم از منابع طبیعی و سرمایه های بانکی باید به دست همه مردم برسد تا بتوانیم یک قدرت جدید اقتصادی با یک منطق جدید اقتصادی بسازیم. این نیازمند به نقش آفرینی حلقه های میانی است. باید اینجا کار زیادی کرد. این سازماندهی را باید از همین الان در کف خیابان شروع کرد. باید شناسایی ها را انجام داد. بله. ظرفیت های بیرون از کف خیابان وجود دارد. این ظرفیت دیگر نمی تواند کف خیابان بیاید. این در روز است نه در شب.

۳. اینجا آدم هایی را پیدا می کنید، ما همین الان کف خیابان راه می رویم و اصلا برایمان مهم نیست این آدم ها که هستند و چه کاره هستند. اگر این نگاه دوم را داشته باشیم برایمان مهم است و می رویم ببینیم، الان چند تراشکار اینجا داریم؟ چند آدم داریم که در فضای علمی باشند؟ چند آدم داریم که در فضای صنعتی باشند؟ چند آدم داریم که در فضای پزشکی هستند؟ چند آدم داریم که در خدمات پزشکی هستند؟ چند نانوا داریم؟ چند مکانیک داریم؟ اینها را پیدا کنیم، بعدا با اینها خیلی کارها می توانیم بکنیم.

اینها آدم های بعد از انقلاب هستند که مفتی و مجانی آمدند تا برای انقلاب فداکاری کنند. با اینها خیلی کارها می شود کرد. الان در کف خیابان می شود اینها را پیدا کرد. بعضی اوقات شما می گوید نه، ما در همین شبکه های خودمان، در بنیاد خاتم الاوصیاء (ص) اینها را می شناسیم. نه رفقا، این طور نیست. شما الان حجم زیادی از این ظرفیت ها را کف خیابان می بینید که خودتان تابه حال با آن مواجه نشده اید. الان اتفاقا یکی از وظایف ما شناسایی کردن همین آدم ها است که بگوییم: «خانم فلانی، آقای فلانی، اینجا آمده ای چه کار می کنید؟ کجا هستید؟ و...». بعد اینجا متوجه می شوید چه پلاکاردی هم می نویسد و چه حرف های خوبی هم می زند! اتفاقا چقدر خوب می فهمد! ظرفیت ها خودش را اینجا نشان می دهد. ما نیازمند این هستیم که بانک اطلاعاتمان را به روز کنیم. این هم مطلب سوم.



من همه اینها را در چه بستری گفتم؟ یک مقدمه گفتم. مقدمه را آخر دوباره تکرار می‌کنم. مقدمه این بود که ما با آن ظرفیت مردمی انقلاب کردیم و توانستیم جمهوری اسلامی را بنا کنیم. الان هم دارد انقلاب دومی شکل می‌گیرد و مقدمه بیانیه گام دوم است.

می‌خواهیم گام دوم انقلاب را برداریم و دولت اسلامی و دولت انقلابی را محقق کنیم و مقدمه‌ای برای ساخت جامعه اسلامی شویم و الان دوباره می‌خواهیم از این ظرفیت مردمی استفاده کنیم. ما باید همین الان ظرفیت شکل‌گیری پدیده‌های جدید را شکل دهیم. ببینید کمیته‌های انقلاب منتظر نشدند تا انقلاب پیروز شود و بعد تازه کمیته‌ها شکل بگیرند. رگ و ریشه‌های کمیته‌ها از همان قبل از انقلاب در راهپیمایی‌ها شکل گرفته بود. رگ و ریشه‌های سپاه از درون همان راهپیمایی‌ها شکل گرفته بود. جهاد سازندگی از همان موقع‌ها شکل گرفته بود. بچه‌ها همدیگر را پیدا کرده بودند. وگرنه بعدا جهاد، سپاه و کمیته، نمی‌توانست شکل بگیرد. وگرنه بعدا دادگاه انقلاب نمی‌توانست پدید بیاید. ما الان باید از این فرصت استفاده کنیم. بانک‌های اطلاعاتمان را به‌روز کنیم و بدنه اجتماعی مردمی را بیاوریم.

بدنه اجتماعی مردمی را زنده و پویا نگه داریم چون برای مرحله‌های بعد به آن نیاز داریم. ان شاء الله اگر بتوانیم این سه اقدام موثر را همراه با این زاویه دید مقدماتی محقق کنیم، انقلاب اسلامی وارد مرحله جدیدی می‌شود و باذن الله آن تحقق بیانیه گام دوم است.

ان شاء الله

عرایض من تمام شد. سعی کردم خیلی سریع و مختصر این بحث را با یک مقدمه و سه لایه عملیاتی عرض کنم و از اینجا به بعد دیگر نکات را می‌شنوم و وارد مباحثه شویم.

حاج آقا تا دوستان از حضراتان سوال بپرسند، یک دغدغه‌ای که حقیر دارم و الان خودتان هم اشاره فرمودید را بگویم؛ به‌طور مثال جهاد سازندگی از همان تجمعات داخل انقلاب به وجود آمد و کمیته‌های مختلفی که در اوایل انقلاب بود، در همان ایام صورت گرفت. دغدغه این است که ظرفیت مردمی مانند جهاد سازندگی، کمیته، نهضت سوادآموزی، اول انقلاب بنا شد. ولی متأسفانه رفته‌رفته این ظرفیت‌ها از بین رفت. الان ما چطور این ظرفیت مردمی را به آن سمت و سو سوق دهیم و به آن سمت ببریم؟

البته بحث، بحث مفصلی است ولی ریشه مسئله به این برمی‌گردد که آن ظرفیت، عمق



کنونی را نداشت. بخواهم کمی واضح‌تر بگویم؛ شما ببینید چه می‌شود که جهاد و کمیته جمع می‌شود؟ واقعیت قصه این است که جمع شدن کمیته و جهاد به این برمی‌گردد که بعد از مدتی بچه‌های جهاد به این نتیجه می‌رسند که وزارت کشاورزی چه امکاناتی دارد! آدم‌هایش را نگاه کن چه حقوق و دستمزد و مزایا و ساختمانی و... دارد! ما هم برویم مانند اینها یک وزارتخانه شویم.

اولی وزارت جهاد می‌شود، آنها هم وزارت کشاورزی می‌شوند. وقتی وزارتخانه شد، خودشان رفتند خودشان را وزارتخانه کردند؛ بعد از مدتی که وزارتخانه شد، اولین مسئله این است که باید مقیاس‌های ما هم، با هم یکسان شود و یکسان‌سازی کنیم، مدیر کل، امکانات و... داشته باشیم. بعد از مدتی هم که مانند آنها شدیم، دولت می‌گوید که این هم که دارد کار همین را می‌کند دیگر، پس بگذاریم با هم ادغام شوند.

دقیقاً همین اتفاق برای کمیته و شهربانی می‌افتد. کمیته جای شهربانی، بعد از مدتی می‌گوید نیروی انتظامی شوید، پلیس و غیره می‌خواهد دیگر. چرا؟ چون می‌گوید این امر به معروف و نهی از منکر و این کارها خطرناک است و نتیجه معکوس می‌دهد، شما خودتان بروید و شما هم بعد از مدتی شل می‌شوید.

بعد از مدتی می‌گویید نه ما کار به حجاب و فلان مسئله نداریم. بحث‌های ناامنی و اینها هم که در وزارت اطلاعات هست و دیگر جمعش کنیم، پلیس می‌شویم. پلیس به عنوان یک سازمان مدرن. وزارت جهاد و کشاورزی به عنوان یک مجموعه مدرن می‌شود. چرا این اتفاق افتاد؟ به خاطر اینکه خود ما قدر این را نمی‌دانستیم. خود ما یعنی همان بچه جهادی‌ها. بچه جهادی‌ها هم کم‌کم از آن حالت جهادی خودشان خارج شدند. عزیزان ببینید، حال خود ما یک طرف قصه است و عمق فهم ما هم نسبت به این قضیه هم یک طرف قصه است.

یعنی ما احساس می‌کردیم که آنهایی که الان در وزارت کشاورزی هستند، وضع خیلی بهتری دارند. آنها از ما خیلی جلوتر هستند. نگاه کن چقدر حرفه‌ای‌تر و باکلاس‌تر هستند. تا وقتی که این‌طوری نگاه کنی خودت داری خودت را تحقیر می‌کنی، پس چه توقعی از طرف مقابل داری؟ بعد از مدتی هم که یک رئیس جمهور پیدا می‌شود و کلاً کمیته را جمع می‌کند. چرا؟ چون نمی‌خواهد که دوبار برای یک کار هزینه کند.

بعد به روستا می‌روی و می‌بینی که این جهاد و وزارت کشاورزی تازه با هم دعوا هم دارند.



بعد آخرش می‌گوید که خود این جهادی‌ها دارند کارهای بیهوده هم می‌کنند. رفته‌اند جایی یک کار مطالعه نشده را انجام داده‌اند. این اتهامات را هم زدند دیگر. کما اینکه این اتهامات را نسبت به کمیته هم زدند. الان ما در آن موقعیت نیستیم. الان فهمیده‌ایم که مردمی‌سازی یعنی چه. الان بچه‌های انقلابی ما خیلی باهوش‌تر و هوشمندتر، انقلابی‌تر و حساب‌شده‌تر می‌توانند این پدیده جدید دولت اسلامی را به‌عنوان یک پدیده مردمی رقم بزنند.

الان راحت‌تر می‌توانند شکل نهایی آن را بنا کنند. لذا بنده برای وضعیت کنونی خوشبین هستم. به نظرم بیانیۀ گام دوم امکان تحقق دارد ولی نه با تکرار آن تجربه قبلی. ما باید یک تجربه جدیدتری را رقم بزنیم. بله، ما یک بار در دوره شهید رئیسی هم خود همین جهاد را با یک تجربه غلط شروع کردیم و زمین خورد. ما در خود بنیاد خاتم هم خیلی تجربه‌های دیگر کردیم که به نتیجه نرسیده است. ما داریم تجربه می‌کنیم. اول این را بپذیریم. ما یک تجربه در دهه شصت کرده‌ایم و در دهه هفتاد راه انداخته‌ایم و از بین رفته است.

برای مثال با خود خاتم و مجموعه‌های دیگر، یکسری تجربه‌ها هم دهه نود شروع کرده‌ایم، آن هم یک جاهایی به نتیجه مثبت رسیده است و یک جاهایی به نتیجه مثبت نرسیده است. قبلش هم در بسیج دانشجویی و در بسیج این کار را شروع کردیم. ما الان به دنبال آزمون و خطا برای رسیدن به آن الگوی ویژه هستیم. آیا امکان دارد؟ به نظرم خود پیروزی ما در جنگ نشان داد که این امکان دارد.

خیلی ممنون، سوالی هست؛ ما امشب دیگر وارد نود و هشتمین شب از حضور مردم در خیابان‌ها شده‌ایم. الان فضایی که به وجود آمده، این است که این تجمعات کمی عادی شده و عادی شدن این تجمعات، به آنجا ختم شده است که شاید از جمعیتی که مردم در تجمعات حاضر بودند هم کاسته شده است. ما به‌عنوان یک فعال فرهنگی و یک حلقه میانی چه نقشی داریم که این تجمعات را پرشور و مردم را پای کار نگه داریم؟

آدمیزاد، عاقل است دیگر، کار عبث نمی‌کند. وقتی طرف احساس می‌کند که حالا آمدن من چه نفعی دارد؟ برای مثال وقتی خود شما احساس می‌کنی که هر شب باید بروم، چرا؟ چون همین الان دارم اثرش را می‌بینم. وقتی حس می‌کنی که این قدر هم لازم نیست، می‌گویی پس یک شب در میان می‌روم. این تأثیر از خود من و شما شروع می‌شود تا بقیه. نکته این است که تا وقتی کارکرد این تجمعات این بود که جلوی ناامنی را بگیرد،



یک عده می خواستند کودتا کنند، ما هر شب کف خیابان می آمدیم که اینها نیایند. در دی ماه دیده بودیم چه اتفاقی افتاده بود، آن موقع احساس خطر بالا بود. وقتی که دشمن دارد به کشور حمله می کند، ما می خواهیم نشان دهیم که ما پای بزن که خوب می زنی، هستیم.

در دوره مذاکره آمدیم از چه چیزی دفاع کنیم؟ آمده ایم از مذاکره دفاع کنیم؟ یک عده می گویند ما اصلاً مذاکره را قبول نداریم. الان خیابان واقعا دچار ابهام شده است و معنای واقعی حضور در خیابان، واضح نیست. برای مثال حضرت آقا فرمودند که موقع مذاکره شما باید قاطع روی این بایستید که ما این چیزها را می خواهیم. مطالبه کنید که داریم فریاد می زنیم که این خواسته ها باید باشد، آقای شورای عالی امنیت ملی ده خواسته گفتی، می روی در مذاکرات اینها را پیدا می کنی، ببینی اینها را به دست می آوری یا نه؟ اگر به دست نیاموردی من اصلاً نتیجه مذاکره را نمی خواهم. برویم بجنگیم. درست است؟ ما برای این آمده ایم. واقعیت این هم این است که اگر این حرف را از یک حدی جدی تر بگویی، تبدیل به دعوا با مسئولین کشور می شود، شل تر بگویی، یک چیز است.

الان اختلاف می افتد. یک عده طرفدار هستند و یک عده مخالف هستند. می گویند وقتی که تنازع پدید بیاید آن ریح و آن قدرت شما چه می شود؟ کاسته می شود. این طبیعی مذاکرات است. اگر مذاکرات دو هفته بود، این اتفاق نمی افتاد، ولی الان طول کشیده است. حالا چه کار کنیم؟

واقعیت این است که راه حلی که به نظر بنده می رسد این است که باید یک معنای جدیدی به تجمعات ببخشیم. کنار این مسئله مربوط به جنگ، هر وقت جنگ شد ما پای کار جنگ هستیم، و اگر مذاکرات به این نتایج می رسد، الحمدلله! خدا مسئولین را خیر دهد. ولی اگر به این نتایج نرسید، الله اکبر، برویم و جنگ را ادامه دهیم. این کارکرد اول، وارد کارکرد دوم می شود.

اگر صحنه خیابان، صحنه مطالبات اقتصاد مقاومتی باشد، مطمئن باشید جمعیت جدیدتری وارد صحنه می شوند. نقد دولت هم مطالبه اقتصاد مقاومتی هست؟ بله هست ولی کمک به دولت هم در آن هست. شما نباید صرفاً بگویی که کمتر انرژی مصرف کنید. ما می گوییم ما این کار را می کنیم و خودمان هم کمتر مصرف می کنیم. آقای دولت حق نداری قیمت ها را افزایش بدهی. این روند بی رویه افزایش قیمت خود را قبول نداریم و محکم جلوی آن ایستاده ایم. آقای دولت بیا جواب بده.



از آن سمت هم می‌گوییم، البته در کاهش مصرف انرژی و برای کاهش هزینه‌های عمومی ما به دولت کمک می‌کنیم، ما اگر بتوانیم کمک و خدمت هم می‌کنیم. آقای دولت، بگو چه نیازی داری، ما می‌آییم کمک می‌کنیم. حتی از جیبمان برای کمک کردن به تو می‌گذاریم. ما آماده‌ایم. یک عده نگویند که جانفداها اگر خیلی مرد هستند، مصرف انرژی را کمتر کنند، ما نیاز به جانفدا نداریم. نه این نیست. ما جانمان را که فدا می‌کنیم، مالمان را هم حاضر هستیم بدهیم.

مسئله فقط سر این است که شما بیاید و ساختار اقتصاد مقاومتی را پیاده کنید. این مطالبه اول ماست. در دل ساختار اقتصاد مقاومتی ما هم کمتر مصرف می‌کنیم و جلوی مصرف بی‌رویه‌مان را می‌گیریم ولی نمی‌شود شما جلوی مصرف بی‌رویه را بگیری و از این طرف قاچاق سوخت را رها کنی.

همین امروز که دارم با شما صحبت می‌کنم، تعداد زیادی قاچاق سوخت در خلیج فارس گرفته‌اند. روزانه دارند قاچاق می‌گیرند. معلوم است آخر قصه، دست خود افراد مرتبط با بخش‌های تولیدکننده سوخت کشور است. این نیاز به یک جنس مواجهه قوه قضائیه و مجلس دارد. همین‌طور که حضرت آقا فرمودند مجلس باید جلو بیايد و سلسله اقتصاد مقاومتی را از دولت پیگیری و مطالبه کند. دولت هم همین‌طور.

ورود کف خیابان برای مطالبه اقتصاد مقاومتی در عین احترام. این نکته اول است که من عرض کردم، فراموش نکنید. احترام را نگه داریم. در عین حال بگوییم ما به سیاست دولت هم نقد داریم. کما اینکه رئیس محترم مجلس هم به شخص رئیس جمهور نامه نوشتند که آقای رئیس جمهور، این سیاست شما غلط است. رئیس محترم مجلس این هفته و هفته قبل در دو موضوع به رئیس محترم جمهور نامه نوشته است و نقد می‌کنند.

نقد کردن اشکالی ندارد ولی احترام همدیگر را نگه می‌دارند. ما هم باید همین کار را در بدنه عمومی مردمی انجام دهیم. سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را از ریاست محترم مجلس، ریاست محترم جمهور، ریاست محترم قضائیه، بدنه کل دولت، مسئولین مختلف، صداوسیما، رسانه‌ها، فضای روزنامه‌های مختلف جبهه انقلاب پیگیری کنیم. از آنها بپرسیم چه کسی دارد اقتصاد مقاومتی را جلو می‌برد؟

مردم باید این مطالبه را به عینیت تبدیل کنند و فضای عمومی توجیه شود که هرکسی می‌خواهد مسائل عمومی را مطالبه‌گری کند، شب‌ها با ما به کف خیابان بیاید. این‌طوری



شما با یک تیر دو نشان زده‌اید، نشان اول اقتصاد مقاومتی را پیگیری کرده‌اید. نشان دوم این است که دشمن دنبال این است که مردم را کف خیابان و مقابل ما بکشد. اتفاقاً شما مردم را در کف خیابان و در صحنه خودت و میدان بازی خودت کشیده‌ای. مردمی که نارضایتی اقتصادی دارند، اینجا بیایند و اقتصاد مقاومتی را مطالبه کنند. می‌شود توجیه‌شان کرد؟ بله، می‌شود معنابخشی جدیدی را به خیابان داشت؟ بله می‌شود. ولی این طراحی می‌خواهد. عرض بنده تمام است. شما با یک تیر دو نشان زده‌اید، نشان اول اقتصاد مقاومتی را پیگیری کرده‌اید. نشان دوم این است که دشمن دنبال این است که مردم را کف خیابان و مقابل ما بکشد. اتفاقاً شما مردم را در کف خیابان و در صحنه خودت و میدان بازی خودت کشیده‌ای. مردمی که نارضایتی اقتصادی دارند، اینجا بیایند و اقتصاد مقاومتی را مطالبه کنند. می‌شود توجیه‌شان کرد؟ بله، می‌شود معنابخشی جدیدی را به خیابان داشت؟ بله می‌شود. ولی این طراحی می‌خواهد. عرض بنده تمام است.

سلامت باشید. حاج آقا خیلی لطف کردید. اگر نکته‌ای هست یا اگر دوستان سوال دارند، می‌توانند بپرسند و حاج آقا هم ان شاء الله پاسخگو هستند و اگر هم دوستان نکته‌ای ندارند، حاج آقا در خدمت شما هستیم. اگر به عنوان سخن پایانی فرمایشی دارید، بفرمایید.

عرض بنده همچنان این است که ما در حال حاضر در جبهه انقلاب نیازمند به گفت‌وگو و آزاداندیشی هستیم. همان‌طور که رهبر شهیدمان گفتند، آزاداندیشی رمز رسیدن ما به قله‌های پیشرفت است. ولی آزاداندیشی بر محور ولایت، بر محور مکتب امام و اندیشه‌های ناب توحیدی. در این فضا جبهه انقلاب راحت باید شروع کند به گفت‌وگو کردن، لازمه آزاداندیشی هم احترام و اعتماد متقابل، ادب و احترام در گفت‌وگو است. ان شاء الله بتوانیم تجربه یک گفت‌وگوی شیرین، خالی از دشمنی و نزاع را در جبهه انقلاب رقم بزنیم و این را به ضمانتی برای استمرار حرکت پویا و متعالی بدنه انقلاب برای رسیدن به بیانیه گام دوم و تحقق آن تبدیل کنیم.

ان شاء الله، از لطف و محبت شما ممنونم. ممنونم که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. ممنونم. خدانگهدار. از حاج آقای موسوی تشکر می‌کنم که زحمت کشیدند و قبول زحمت کردند و بیانات خوبی را هم بیان داشتند. ان شاء الله که مأجور باشند. از شما مخاطبین عزیز هم تشکر می‌کنم که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید و در این جلسه خیابان هم در کنار ما بودید. ان شاء الله هفته آینده هم در خدمت شما



اگر سوژه‌ای، الگویی، می‌شناسید و می‌توانید به ما معرفی کنید، به ادمین مدرسه حرکت در پیام‌رسان ایتا، معرفی کنید. تا خیابان دیگر، بدرود. خدانگهدار. یا علی (ع).

